

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

اول نومبر ۲۰۱۱

به مناسبت نود و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر

متن سخنرانی رفیق برزو در جلسه کمیته میز کتاب آمستردام و پاسخ به چند سؤال

۲

به مناسبت نود و چهارمین سالگرد انقلاب اکتوبر و تحولات ملل عرب جلسه ای به ابتکار رفقای کمیته میز کتاب آمستردام در روز یکشنبه ۱۶ اکتوبر برگزار گردید. رفیق برزو به عنوان یکی از شرکت کنندگان در این جلسه در مورد انقلاب اکتوبر سخنرانی کرد و سپس به سؤالات شرکت کنندگان پاسخ داد. سؤالاتی که از طرف علاقه مندان طرح گردید نشان از آن بود که در مورد بسیاری از مفاهیم و مقولات سیاسی تئوریک ناروشنایی های فراوانی وجود دارد و نمی توان در یک نشست به همه آنها پاسخ داد. مسائلی چون امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، ماهیت قدرت سیاسی حاکمیت شوروی پس از انقلاب اکتوبر، حزبیت و رابطه حزب و شورا، انقلاب فرهنگی در شوروی، طبقات و مبارزه طبقاتی در شوروی، شیوه تولید سوسیالیستی و تفاوتش با کارکرد و شیوه تولید سرمایه داری و آیا این که اساسا سوسیالیسم در شوروی مستقر گردید و یا نه و... از جمله مسائل مهمی بودند که از طرف رفقاء طرح گردید و رفیق سخنران با توجه به وقت محدود به طور مختصر به برخی از آنها پاسخ داد. ما در این گزارش به خاطر اهمیت و جنبه آموزشی موضوعات به دو مسأله که بیشتر مورد نظر رفقاء بود می پردازیم به این امید که در تنویر افکار و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم گامی ولو کوچک برداشته باشیم.

اینک متن سخنرانی به مناسبت نود و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر شوروی از نظر رفقاء می گذرد:

رفقای عزیز

نود و چهار سال از انقلاب کبیر و دوران ساز اکتوبر روسیه می گذرد. در نود و چهار سال پیش در ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۷ برای اولین بار بشریت توانست دنیائی را پی ریزی کند که تا به امروز تحقق آن به مغز کسی نیز خطور نمی

کرد. در نود و چهار سال پیش بورژواها با تمسخر و کنایه، کمونیستها را خوشخیالانی به حساب می آوردند که در عالم رویا زندگی می کنند. می گفتند و تبلیغ می کردند و همانطور که امروز نیز چنین می گویند که جامعه آرمانی آنها تخیلی و غیر واقعی است. تاریخ همین بوده که هست و کسی را یارای تغییر سرنوشت محتوم بشری نیست. آنها کمونیستها را بی خدا خوانده و مسخره می کردند که این بی دینها می خواهند نقش خالق را بازی کنند و جامعه ای خلق کنند که تا کنون در تاریخ وجود نداشته است. ضد کمونیستها حتی امروز نیز همان توهنات را ایجاد کرده و به مسخره کمونیسم و سوسیالیسم می پردازند. دشمنان کمونیسم هرگز از مبارزه با کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم دست نکشیده اند و هر روز چون آفتاب پرستها به رنگی در می آیند تا بتوانند به بهترین وجهی با مارکسیسم لنینیسم مبارزه کنند. روزی از جانب راست می آیند، روزی لباس "چپ" به تن می کنند، روزی کارشناس و پژوهشگر آثار مارکسیستی شده و باستان شناسانه در پی تفسیرهای معیوب و ضد انقلابی و بی خطر برای سرمایه داری در مجموعه آثار کمونیستی بر می آیند و از این جهت مورد لطف بورژواها هستند که آنها را "دانشمند" و "پژوهشگر" خطاب کنند. فقط کافیسست نگاهی به رسانه های خبری و سیاسی، بی بی سی و صدای امریکا، دویچه وله و فرانسه و... ببیندازید تا پی ببرید که چپ های دعوت شده به میز مناظره در مورد مارکسیسم چه کسانی هستند. آنها فیلسوفان چپ ضد مارکسیسم لنینیسم و ضد دیکتاتورپرولتاریا، خرده بورژواها و توابانی هستند که با صدای بلند می گویند: "اونی که بودیم نیستیم"، سوسیالیسم نقشه مند نمی خواهیم، حزب پیشرو و لنینیستی نمی خواهیم، ما پولرالیسم سیاسی و جامعه مدنی و آزادی بی قید و شرط می خواهیم، ما مخالف خوشونتیم و شعار لغو اعدام پرچم ماست..."

روزی کمونیستها را "جنایتکار" جلوه داده و اسنادی جعلی از دروغ و دغل نظیر همان اسنادی که برای تجاوز به افغانستان، لیبیا، عراق و سقوط مصدق و نظایر آنها جعل کردند در مورد ستالین منتشر می کنند تا سوسیالیسم را بی اعتبار کنند. همه اینها دال بر وجود مبارزه طبقاتی و دشمنان رنگانگ کمونیسم است که در جبهه ارتجاع حتی با نقابهای "مارکسیستی" سینه می زنند و خدماتشان به کمونیسم منحصر به جست و جو در مورد "جنایات ستالین و خطاهای وی در مورد نابودی سوسیالیسم است". در نود و چهار سال پیش سوسیالیسم تنها بر متن کاغذ نوشته بود و بورژواها مسخره می کردند که ممکن نیست گفته های مارکس و انگلس را بتوان متحقق ساخت. آنها تخیل است، تراوشات مغزهای متوهم و در بهترین حالت محصول احساسات انسانهای خوش قلب است.

خود ستمکشان نیز در اثر تحمل این بار بی عدالتی، شرایط غیر انسانی، گرسنگی، پابرهنگی، آوارگی و... در یک دوران طولانی تاریخ و نسل اندر نسل، باور نداشتند که نظم کهن نظم غیر طبیعی و ساخته بشر است، باور نداشتند که این نظم جاودانی نیست و می تواند با دست توانمند بشریت مضمحل شود. باور نداشتند که این ارثیه قرون اسارت را می شود به دور ریخت و بر ویرانه های آن جامعه ای انسانی و آرمانی بنا نهاد. برای آنها نیز نظم کهن مقدس و غیر قابل تغییر بود. برای آنها نیز نظم کهن غیر قابل جایگزینی به حساب می آمد، آنها دیگر به نظم کهن خو گرفته بودند، به آن عادت داشتند، نظم کهن را سرنوشت خویش تلقی می کردند و می پنداشتند چون تا کنون وضع جهان چنین بوده وضعیت جهان در آینده نیز چنین خواهد بود و خواهد ماند و باید بماند. مذهب و نیروهای زنگار گرفته کهن نیز این تلقیات را به آنها تلقین می کردند. تمام قدرتهای کهن، خویش را برای مبارزه با ایده کمونیسم آرایش کرده بودند و عمال خویش را به درون جنبش کمونیستی می فرستادند تا این جنبش را منحرف کنند. رویونیسم پدیده جدید نیست همزاد مارکسیسم است. از همان زمان مارکس و انگلس پدید آمد. رویونیستها می خواستند در نظریه مارکسیسم تجدید نظر کنند و ماهیت آنرا به نفع طبقات حاکمه و به نفع ضد انقلاب تفسیر نموده و دگرگون سازند. آنها مارکس جوان را در مقابل مارکس پیر می گذاشتند. کائوتسکی مرتد و همدست سوسیال

دموکراسی را در مقابل لنین و انقلاب اکتوبر علم می کردند، تروتسکی خائن و جاسوس با ریش بزی و عینک پرسی را مقابل شخصیتی تاریخی و رهبر بزرگی نظیر ستالین می نشانند، مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب، رویز یونیسیم و مارکسیسم از همان بدو پیدایش مارکسیسم پدید آمد و این خود محصول مبارزه طبقاتی در عرصه ایدئولوژی بود و تا به امروز نیز ادامه دارد.

لنینیسم چیزی جز تفسیر انقلابی و تحول مارکسیسم در عصر زوال امپریالیسم نیست. لنینیسم ایده های اساسی مارکسیسم را که دشمنان وی آنرا تحریف می کردند و به طاق نسیان می سپردند از منجلاب اپورتونیسیم و سازش طبقاتی بیرون کشید آنرا جلا داد و به همه نشان داد که مارکسیستهای واقعی چه کسانی هستند. رفیق ستالین بود که پیروان لنین را مارکسیست لنینیست نامید و تنها تفسیر طبقاتی و انقلابی از مارکسیسم را پذیرفت. وی بود که نشان داد یا همراه با کمونیستها برای ساختمان جامعه سوسیالیستی در کشور واحد و یا همراه امپریالیستها و بورژواها با ندبه و زاری برای عقب نشینی و تقاضای بخشش از دشمن طبقاتی. وی بود که نشان داد تنها لنینیستها هستند که می توانند سوسیالیسم را متحقق کنند.

انقلاب اکتوبر ناقوس مرگ سرمایه داری بود. کسانی که تا دیروز از دروغ بزرگ مارکس، توهم وی سخن می راندند و طبقه کارگر را به خو گرفتن و تن دادن به نظم موجود تشویق می کردند به ناگهان با تکانی از خواب بیدار شدند که به ده روزی که دنیا را تکان داد شهرت یافت. بلشویکها به یک خانه تکانی بزرگ در جهان دست زدند و از روسیه استبدادی و عقب مانده آغاز نمودند. آنها در راهی گام گذاردند که هیچ بشری قبل از آنها این راه ناشناخته را نپیموده و نرفته بود. آنها به راهی می رفتند که در گامهای نخست نقشه ای از آن در دست نداشته و بر دانش تئوریک و تجربه شخصی خویش متکی بودند. کار آنها کاری بود کارستان. گامی بود کوچک برای تغییراتی بزرگ در جهان.

آنها می رفتند تا جهانی بسازند که ساختمان آن تا به آن روز برای کسی قابل تصور نبود. عظمت کار بلشویکهای نظیر لنین و ستالین در این نکته نهفته است که شنیده ها و ندیده ها را به تجسم در آورند. ستالین باید بعد از درگذشت لنین با الهام از لنینیسم به معمار بزرگ این نخستین تجربه تاریخ بشریت بدل می شد. بار عظیم این ساختمان انسانی در آن شرایط دشوار به دوش ستالین افتاد. حقا که با سربلندی از این تجربه نخستین تاریخ بشری بدر آمد. خرده بورژواها، آنها که هیچ گاه کمونیسیم برایشان جدی نبوده است، آنها که تنها روشنفکرانه گپ و غر می زدند، آنها که اوج استعدادشان در ایرادگیری و پیچ و پچهای درگوشی و منفی بافی است، آنها که در دریائی از اشتباهات سیاسی و ایدئولوژیک و خطاهای خصوصی و زنجیر عقب ماندگیهای فکری در ساده ترین گامهای زندگی گرفتار بوده اند و هستند با پرمدعائی خیلا پردازانه ای به دنبال دستاوردهای بی عیب و نقص و انسانهای خطا ناپذیر افسانه ئی می گردند. جامعه آرمانی این خطا ناپذیران حقیقتا که جامعه ای رویائی با انسانهای رویائی و افسانه ئی است. آنها به علت کوری سیاسی از عظمت کاری که صورت گرفته است بی خبرند. مغز آنها محدود بوده و بیش از حیطه ایرادگیری های بنی اسرائیلی توان تفکر گسترده تری را ندارند. آنها هرگز قادر نخواهند بود سوسیالیسم را بسازند. انقلاب اکتوبر مشعل فروزانی بود که بر سر راه زحمتکشان و خلقهای تحت ستم جهان قرار گرفت. از آن تاریخ نهضت های آزادیبخش از زیر نفوذ جریانهای مذهبی و بورژوائی بدر آمد و جنبشهای ملی به متحد بالقوه مبارزات پرولتاریائی بدل شد. تضادهای جهان با تضاد میان نخستین کشور سوسیالیستی و محاصره سرمایه داری تکمیل گردید. خصلت جهان کنونی تغییر کرد و تاثیرات عمیقی در جنبشهای اجتماعی به جای گذارد.

لنین نتوانست نتایج انقلاب اکتوبر را به چشم ببیند و این ستالین با اراده قدرتمند و دانش عظیم کمونیستی خویش بود که تحقق این امر مهم و استثنائی را به عهده گرفت. اقدامات استثنائی به رهبران استثنائی نیاز داشت. وی باید وظیفه ساختمان سوسیالیسم را به دوش می کشید. ساختمانی که نمونه آن تا به امروز وجود نداشت. کسی نمی دانست آن را چگونه باید ساخت و چگونه باید حفظ کرد. دشواری کار به حدی بود که رفیقان نیمه راه پیدا شدند و به ندبه و زاری دست زده از کار خود پشیمان گشته پیشنهاد تسلیم و عقب نشینی کردند. آنها برای عقب نشینی و خیانت خویش به تئوری سازی پرداختند و هر روز بیشتر به دامان ضد انقلاب و ضد لنینیسم غلتیدند.

ستالین معمار این ساختمان شد. وی با رهبری مدبرانه و فداکاری رفقای بلشویک حزبی و توده عظیم زحمتکشانش به بنای این کار عظیم تاریخ دست زد. کاری که هیچ رهبری قبل از وی قادر به خلق آن نشده بود. این کار کارستان در میان دریائی از اخلاص دشمنان صورت می گرفت تا ثابت کنند سوسیالیسم قابل تحقق نیست. بدون مالکیت مقدس خصوصی نمی شود چرخ اقتصاد را به گردش در آورد. آنها می گفتند مگر می شود بدون ارباب زمین را کاشت و بدون سرمایه دار و رئیس کارخانه، کارخانه را به گردش در آورد. کارگران برای آن که کار کنند به آقا بالا سر نیاز دارند. ستالین باید با این تبلیغات و حتی توهمات توده ها مبارزه می کرد. خطر دشمن خارجی، خطر توطئه های داخلی، خطر یأس و سراسیمگی، خطر فرار از مشکلات و ترس از دشمن طبقاتی و ممارست، تجارب و توانائیهای وی چون سایه سیاه و شومی بر شوروی سایه انداخته بودند و بر آنها تنها با تکیه بر حزبیت و نیروی فداکاری خلقهای شوروی و در درجه اول طبقه کارگر و شوروی شوق وی می شد غلبه کرد. ستالین به این امر مهم موفق شد. در دوران سی سال دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی جهان ناظر پیشرفتهای عظیم و شگفت انگیز شوروی شد. نه تنها چرخ تولید به گردش در آمد، سطح زندگی زحمتکشانش شوروی ترقی کرد، بهداشت رایگان، آموزش رایگان، کار عظیم فرهنگی و هنری و ورزشی و ساختمانی و علمی از شوروی کشوری نمونه ساخت و به زحمتکشانش جهان نشان داد که سوسیالیسم توهم نیست، تخیل نیست می تواند به واقعیت بدل شود. تولید بدون سرمایه دار بسیار سریعتر انجام می گیرد. انگلهای اجتماعی که کار نمی کنند ولی در تجملات زندگی می کنند برچیده شدند و به صف دشمنان سوسیالیسم افکنده شدند.

رفقاء!

در نود و چهار سال پیش نظم نوینی در جهان پدید آمد. نظمی که از نظر اقتصادی به استثمار انسان از انسان پایان می داد و از نظر سیاسی طبقاتی را به قدرت می رسانید که مورد بهره کشی قرار گرفته و در زمره ستمکشانش بودند. در نود و چهار سال پیش تاریخ به مرتجعین که زندگی در تجملات خویش را از بدیهیات می دانستند فرمان ایست داد و به زحمتکشانش اعلام کرد توقف ممنوع! دیگر نمی شود به سبک و سیاق سابق مردم را به اسارت در آورد، مالکیت خصوصی را تقدیس کرد و با جنگهای خانمانسور میلیون انسان را آواره و بیچاره نمود. در نود و چهار سال پیش بلشویکها در روسیه قدرت سیاسی را به کف آوردند و تنها به این اعتبار که قدرت سیاسی اساس هر انقلاب و تحولی است، انقلابی که در روسیه صورت گرفت یک انقلاب سوسیالیستی بود.

قبل از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه عده ای که خود را مارکسیست جا زده بودند و تفسیری غیر انقلابی و غیر طبقاتی از مارکسیسم ارائه می داند بر این نظر بودند که باید از طریق پارلمانی قدرت سیاسی را به کف آورد و به نظم پارلمانتاریسم بورژوائی گردن نهاد. آنها با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان شرط هر تحول سوسیالیستی در کشور مخالف بودند و از این نظریه مارکس و انگلس دفاع نمی کردند. آنها مارکسیسمی می خواستند که به دهان بورژوازی مزه بدهد. لنین مارکسیسم را نجات داد و برای نخستین بار در مقابل چشمان حیرت

زده جهانیان نشان داد که پابرهنگان، بی چیزان، ستمکشان، انسانهائی که هرگز به حساب نمی آمدند، هیچ بودگان به یک بار همه چیز شده اند. مکتبی در جهان به پیروزی رسیده است که انسانیت را به اساس پول و سرمایه و تمکن محک نمی زند.

این است نقش تاریخی انقلاب دورانساز و کبیر اکتوبر. دشمنان انقلاب که نتوانستند در مقابل قدرت انقلاب مقاومت کنند بعد از آن به تحریف دستاوردهای انقلاب پرداخته و سعی کردند آنرا بی اعتبار کنند. مبارزه خروشچف با "کیش شخصیت ستالین" و دروغهای وی در مورد بنیانگذار ساختمان سوسیالیسم در شوروی در حقیقت به زیر پرش بردن جامعه سوسیالیستی بود. ستالین فرد نبود مظهر دیکتاتوری پرولتاریا و معمار ساختمان سوسیالیسم در طی سی سال بود. ستالین بود که قوانین اقتصاد سوسیالیستی را در شوروی با توجه به تجربه دیکتاتوری پرولتاریا تدوین کرد و تحت عنوان "مسائل اقتصاد سوسیالیستی" منتشر نمود. حمله به ستالین حمله به سوسیالیسم، حمله به انقلاب اکتوبر، حمله به مارکسیسم لنینیسم بود و هست. این است که رویونیستها که در همدستی با خروشچف لنینیسم را به دور افکندند و شمشیر خویش را برای "زدودن کیش شخصیت ستالین" از غلاف بیرون کشیدند مشروعیت آنرا ندارند که از انقلاب اکتوبر دفاع کنند. دفاع رویونیستها از انقلاب اکتوبر صرفا جنبه ظاهری و برای خاک پاشیدن به چشم فریب خوردگان است.

بدون برخورد به دستاوردهای سی ساله دوران دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، بدون برخورد به جریانهای ضد انقلابی تروتسکیستی و زینویفستی و بوخارینیستی، بدون برخورد به نظریات ضد انقلابی خروشچف و اصلاحات اقتصادی کاسیگین و برژنف ادعا در مورد حمایت از انقلاب اکتوبر و تجلیل از نود و چهار سالگی آن، حرف پوچی است. تجلیل از انقلاب اکتوبر آموزش از دستاوردهای آن و علل شکست آن و بسیج کمونیستها برای مبارزه با رویونیستها آشکار و پنهان است. بدون این مبارزه ضد رویونیستی تجلیل از انقلاب اکتوبر عبارت پردازی بی محتوای برای رفع تکلیف است.

زنده باد نود و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر-

مرده باد رویونیسم، ارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

اکتوبر ۲۰۱۱

نقل از توفان الکترونیکی شماره ۶۴ نشریه الکترونیکی حزب کارگران آبان ماه [عقرب] ۱۳۹۰